فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc165310805)

[پیشگفتار 2](#_Toc165310806)

[بررسی آیه شریفه نفر 3](#_Toc165310807)

[چند نکته در استدلال بر آیه 3](#_Toc165310808)

[نکته اول 3](#_Toc165310809)

[نکته دوم 4](#_Toc165310810)

[نکات برجسته آیه 4](#_Toc165310811)

[نکته اول 4](#_Toc165310812)

[نکته دوم 5](#_Toc165310813)

[نکته سوم 5](#_Toc165310814)

[احتمال اول 5](#_Toc165310815)

[احتمال دوم 6](#_Toc165310816)

[احتمال دوم 6](#_Toc165310817)

[احتمال سوم 6](#_Toc165310818)

[احتمال چهارم 7](#_Toc165310819)

[جمع‌بندی 7](#_Toc165310820)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

در آیه شریفه نباء یک بحث دیگری هم مطرح شد که بعضی از آقایان اینجا طرح کردند و بعضی آقایان در پایان مباحث ادله حجیت خبر واحد.

آن بحث خبر مع الواسطه است ما این را برای بعد می‌گذاریم. بعد از اینکه ادله تمام شد و حدود ده تنبیه است یکی از آن‌ها خبر مع الواسطه است، بحث‌های فنی و پیچیده‌ای است در اینکه خبر مع الواسطه چگونه مشمول ادله می‌شود. اینکه می‌گوییم از او از او از خبرهای متعدد شکل می‌گیرد و آن وقت چگونه آن دلیل حجیت هم‌زمان طولی و غیر طولی اخبار مع الواسطه را می‌گیرد.

این اختصاص به آیه نباء ندارد و مربوط به اصل حجیت است و لذا برای تنبیهات خبر واحد می‌گذاریم در سال آینده احتمالاً و دلیل هم این است که ممکن است در ادله یک تفاوت‌هایی باشد و لذا باید ادله را دید و گفت شمول اینها نسبت به خبر بلاواسطه روشن است اینکه فردی از امام نقل می‌کند اما نسبت به آنجا که واسطه می‌خورد نیاز به مداقه‌های بیشتری است که نوع ادله در آن استدلالات و مناقشات اثر دارد. ما به بعد موکول می‌کنیم علی‌رغم اینکه امام و مرحوم صدر اینجا طرح کرده‌اند.

در این آیه شریفه نکات دیگری هم وجود دارد که از آن‌ها می‌گذریم.

مجموعاً در آیه شریفه سه محور اصلی را بحث کردیم.

۱- بحث مفصلی در منطوق آیه انجام شد

۲- در مفهوم وصف

۳- مفهوم شرط

۴- تعلیل وارد شده در آیه که علت است یا حکمت است یا چه تأثیراتی روی قبل می‌گذارد.

این چهار مقام بحث بود که در آیه مطرح شد و البته در ضمن این مباحث این نکات و قواعد کلی هم استفاده می‌شد که در جاهای مختلف قابل استفاده است.

ما از کسانی هستیم که ترجیح ما به سمت مفهوم است و فکر می‌کنیم می‌شود اشکالات را دفع کرد. این جمع‌بندی آیه شریفه نباء هست.

حتی خود تعلیل هم مستقلاً قابل توجه است

# بررسی آیه شریفه نفر

اما از این آیه شریفه می‌گذریم و وارد دلیل دوم و آیه دوم می‌شویم. آیه نفر است، آیه ۱۲۲ سوره توبه است که این آیه بسیار مهمی که مربوط به تعلیم و تعلم علوم و معارف اسلامی است در سوره توبه‌ای قرار گرفته است که همه آن جهاد است و در خود آیه آمده است و این آیه در واقع تنظیم‌کننده آن تکلیف بسیار مهم جهاد است، دو نفر و دو جهاد وجود دارد جهاد نظامی و امنیتی و جهاد فکری و معرفتی. این اهمیت این آیه از این جهت است که در قلب آیات جهاد، آیات نظامی و قتال قرار گرفته است و این آیه و بعضی از آیات دیگر که در سوره توبه است در منظومه نگاه سیاسی و نظامی و برخورد و قتال قرار گرفته است تا آن منظومه را درست بکند تا جلوی افراط و تفریط را بگیرد و منظومه را تبیین بکند.

این آیه شریفه در بحث خبر واحد هم مورد استدلال قرار گرفته است و ما در آیات این را دومین آیه قرار دادیم البته در استدلال به این آیه طیف وجود دارد از کسانی که دلالت این آیه را خیلی واضح می‌دانند تا کسانی که آن را خیلی ضعیف می‌دانند فاصله بین این دو قول در این آیه خیلی زیاد است.

و اجمال استدلال و استشهاد به آیه این است که آیه می‌فرماید: **﴿وَ مَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** بنابر ظاهر موجه این است که همه لازم نیست بروند جهاد، بعد مترتب آن می‌کند **﴿فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ﴾** گروهی از مؤمنان باید تفقه در دین بکنند که این تفقه اهدافی دارد که یکی از آن **﴿لِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَیْهِمْ﴾** فرا بگیرند و بعد منعکس بکنند به مردم، شاید که آن‌ها حذر بکنند و از آن بهره بگیرند.

# چند نکته در استدلال بر آیه

اگر کسی این دو سه نکته را در آیه بپذیرد آیه تمام می‌شود این دو سه نکته فعلاً استدلال در تقریر نخستین است. استدلال به این آیه متوقف بر این است که این دو سه نکته پذیرفته بشود.

# نکته اول

این **﴿لِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ﴾** که یک تکلیف الزامی است اعم باشد از گزارش نتیجه اجتهاد و رأی و فتوا، انتقال فتوا به مخاطبین و انتقال خود خبر.

یعنی ینذروا اختصاص نداشته باشد به اینکه بگوید من بررسی‌ها را انجام داده‌ام و نظر اجتهادی من این است که غیبت این‌گونه است و تهمت آن‌گونه است و این حرام است و آن واجب است. این فقط نباشد. شامل آنجایی هم بشود که رفته درس خوانده و با احادیث آشنا شده است برمی‌گردد حدیث یا آیه را برای آن‌ها می‌خواند و می‌گوید امام این‌جور فرمود. بخصوص در اعصار قبلی که مرز اجتهاد و اخبار از خبر هم نزدیک بوده است. روات که خدمت امام یا پیغمبر می‌آمدند یک مطلبی را از امام می‌گرفتند همان را نقل می‌کرده است بدون اینکه رأی و حدث او و نظر اجتهادی او دخیل باشد. اخبار عن حسٍ انجام می‌دادند.

این یک مقدمه است که ینظروا قومهم اعم باشد از اخبار عن حدس و اعلام فتوای اجتهادی و اخبار عن حسٍ و گزارش دادن یک مطلب از امام یا پیامبر.

## نکته دوم

این است که **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾**، لعل را ترجیح در استعمالات قرآن را حمل بر آن الزام بکنیم، استفاده بکنیم واجب است مخاطبان و مستمعان آن انذار ترتیب اثر بدهند یعنی حتماً باید بپذیرند جایی که الزامی را فتوا می‌دهد یا خبر می‌دهد از پیامبر و امام بر مخاطبان تمکین به و ترتیب آثار بر آن و آن حذر واجب باشد.

این دو نکته کلیدی است که اگر این حل بشود استدلال تمام می‌شود.

۱- اینکه بگوییم انذار اعم است از افتاء و اخبار عن حسٍ

۲- اینکه بگوییم **﴿لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ﴾** یعنی واجب است ترتیب اثر دادن، به این افتاء و اخبار نه اینکه این به عنوان یک دستمایه‌ای بگیرد و بعد بگوییم مطمئن بشویم، همین فتوایی که او داد باید ترتیب اثر داد، همین خبری که حلبی، یونس از امام نقل می‌کند باید ترتیب اثر بدهیم.

این دو مقدمه را کسی در آیه بپذیرد آیه هم حجیت فتوا را و هم حجیت خبر را می‌رساند. این تقریر اولیه استدلال به آیه شریفه برای حجیت خبر واحد است.

مقدمات دیگری هم هست چون واضح است نگفتم مثلاً **﴿لِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ﴾** این انحلالی است هر فردی، یک نفر را هم می‌گیرد. این آقا درس خوانده به محل خود می‌رود انذار می‌کند. این تقریر اولیه و اجمالی و نخستین استدلال به آیه است.

# نکات برجسته آیه

در مقام بررسی جهاتی را باید بررسی کنیم. این آیه را هم در اجتهاد و تقلید بحث کردیم، هم در امر به معروف و نهی از منکر و هم در مباحث فقه تربیتی. سه بار این آیه را در جاهای مختلف بحث کردیم اینجا منظر مختلف است ولی ناچار باید نگاهی به آن نکات داشته باشیم.

نکات در اجتهاد و تقلید آمده ممکن است تغییر در آن بدهیم و نکات خبر را برجسته بکنیم در جای دیگر هم آمده است.

ناچاریم در آغاز نکات مقدمه‌ای که در آیه در جای دیگر اشاره کرده باشیم طرح کنیم و تا در جلسات بعد به اصل موضوع برسیم.

## نکته اول

این آیه از غرر آیاتی است که در علوم و دانش‌های مختلف مورد استدلال قرار گرفته است و حداقل در این سه چهار موضع از علوم اسلامی این آیه مورد استدلال و استشهاد قرار گرفته است که به این ترتیب است

۱- در مسائل فقهی، در بعضی از مسائل فقهی به این تمسک شده است.

۲- در قواعد فقهیه که قاعده است مورد استشهاد قرار گرفته است. قاعده هدایت، انذار، ارشاد جاهل امر به معروف، نهی از منکر در قواعد و مسائل متعدد این آیه مورد تمسک قرار گرفته است علاوه بر این در بحث اجتهاد و تقلید مورد توجه است به صورت خیلی جدی و از اینها بالاتر در اصول هم مورد استدلال قرار گرفته است که یک آیه هم بعد فقهی داشته باشد، هم بعد اصولی داشته باشد کم است. اصول بحث استنباط است آیه به آن هم توجه داشته باشد از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود و لذا این آیه هم در مسائل هم در قواعد و هم در فقهی و هم در مباحث اصولی مورد توجه قرار گرفته است و این چند لایه بودن آیه و استدلال به آن در مباحث متعدد و متنوع آن هم با این طیفی که از فقه تا اصول هر دو را بگیرد از ممیزات این آیه شریفه است.

## نکته دوم

این است که این آیه در سوره توبه و در میان انبوه آیاتی که همه جهاد است قرار گرفته است و این حکایت‌گر آن نگاه جامع و منظومه‌وار انوار جهاد است که نفر یکی برای جهاد نظامی است و یک نفر مهم هم برای جنبه علمی و بعد معرفتی است. این هم ترکیب و تنظیم این جهادها در این سوره به ویژه با این آیه شریفه از نکات مهمی است که مدنظر است.

در خود آیه با بعضی از نکاتی که سابق گفتیم و شاید اینجا تأثیراتی داشته باشد مستقیم یا غیرمستقیم مروری می‌کنیم. از نکته سوم به بعد نکات دلالی آیه است.

## نکته سوم

این فراز اول آیه شریفه است که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** یک نکته به عنوان نکته سوم در این آیه شریفه این سؤال است که این نفر نهی است که مفید حرمت باشد یا نهی در مقام توهم وجوب است، یک امر در مقام دفع توهم حذر هست و به عکس آن هم قاعده است نهی در مقام توهم وجوب و الزام. همان‌جا که آن قاعده را می‌گویند امر در مقام دفع توهم هست ذیل آن باید به این نکته توجه داشته که عکس آن هم یک قاعده است.

یک قاعده این است که یک جاهایی چیزهایی را حرام می‌داند احتمال حرمت و حذر است امر می‌آید برای اینکه بگوید حرام نیست و وجوبی در آن نیست عکس آن هم این است که توهم وجوب و الزام است نهی می‌آید بگوید وجوب و الزامی نیست.

آیه می‌فرماید **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** قبلاً گفته است که بروید جهاد و قتال، اینجا جمله نفی در مقام انشاء است اما اینجا مفهوم نهی از آن استفاده نمی‌شود می‌گوید آن الزام به کوچ نیست و می‌شود انجام نشود، شاید ترجیح هم داشته باشد. این دو احتمالی است که اینجا هست پس

## احتمال اول

این است که نفی در مقام نهی است می‌گوید نباید این کار انجام بشود

## احتمال دوم

این است که نفی در مقام توهم وجوب است می‌خواهد بگوید الزام قاطع آنجوری نیست.

همین‌جا به بیان دیگر می‌شود این احتمال را مطرح کرد که از یک منظر می‌شود گفت در اینجا چند احتمال وجود دارد

۱- اینکه وجوب عینی جهاد را برمی‌دارد. آیاتی که **﴿اشْتَرى‏ مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّة﴾**[[1]](#footnote-1)و دیگر آیاتی که در سوره توبه و غیر سوره توبه است، ظاهر اولیه وجوب است و وجوب هم ظهور اولیه وجوب عینی است اما قرائن لبی هم دارد که اینجا وجوب عینی نیست، برای هدفی است و آن هدف را می‌خواهد محقق بکند لذا در خود آن قرینه لبیه است که جهاد یک امر کفایی است منتهی آیه همین را می‌خواهد بگوید ما قرینه لبیه داریم و این آیه به شکل لفظی می‌گوید **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** لازم نیست همه برای جهاد بروند. اگر این مربوط به جهاد باشد یک احتمال این است که کفائیت دارد و وجوب عینی نیست.

این اگر باشد این احتمال مطرح می‌شود که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** آن توهم وجوب عینی همگانی را برمی‌دارد. این احتمال به این شکل که دفع توهم وجوب عینی جهاد نظامی است.

## احتمال دوم

این است که ناظر به مقام تزاحم باشد، یک وجوب جهاد نظامی وجود دارد، یک وجوب تعلیم و تعلم و تفقه وجود دارد و همیشه نمی‌شود اینها را جمع کرد و اینجا می‌خواهد بگوید کسی تصور نکند که آن جهاد نظامی اهم است و آن مقدم است، خیر، این هم مهم است این احتمالی است که مقداری ضعیف‌تر است می‌خواهد بگوید در تزاحم توهم نکنید که آن جهاد نظامی اهم است و بر همه اینها مقدم است. این دفع توهم اهمیت مطلق وجوب جهاد نظامی در مقام تزاحم.

## احتمال سوم

این است که هر دو را می‌گوید. ظهور اولیه اول است، اینکه خطاب ناظر به مقام تزاحم باشد این رتبه بعد از وجود خطاب است این خلاف قاعده است ظاهر این است خطاب تکالیف اولیه را بیان می‌کند اینکه خطاب ناظر به تزاحم باشد در رتبه بعد آن ظهور اولیه ندارد.

و احتمال دارد این دو را جمع بکنیم **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** یعنی روح آن می‌خواهد بگوید این‌جور نیست که جهاد نظامی عینی باشد برای همه یا اگر تزاحمی پیدا کرد آن بر همه چیز مقدم باشد ممکن است کسی بین این دو جمع بکند. بگوید یک قاعده کلی می‌گوید توجه داشته باشید جهاد نظامی یک واجب عینی اهم مقدم بر همه چیز نیست، اولاً عینی نیست، کفایی است ثانیاً این‌طور نیست که اهم باشد بلکه چیزهای دیگری هم هست که باید آن‌ها را هم در نظر گرفت.

بنابراین یا احتمال اول یا احتمال سوم، احتمال دوم که بگوییم این فقط مقام تزاحم و نفی اهمیت علی الاطلاق می‌کند نیست.

تا اینجا ترجیح این است که نفی و نهی در مقام دفع توهم وجوب عینی است ممکن است ناظر به مقام تزاحم هم باشد.

تا اینجا روی این فرض بود که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** یعنی لیفروا للجهاد و این احتمالات دنباله این بحث بود.

## احتمال چهارم

یک احتمال ریشه‌ای‌تر وجود دارد که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** ناظر به جهاد علمی باشد، نفر برای علم باشد، همه لازم نیست برای تعلم و تعلیم بروند، عده‌ای را می‌گوید **﴿لَوْلاَ نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُواْ فِی الدِّینِ﴾** این هم یک احتمال است که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** برای تعلیم و تعلم، بلکه گروهی بروند این هم احتمالی است که وجود دارد ولی احتمال قوی نیست.

ما احتمال دادیم هم بحث نفی عینیت بگیرد و هم ناظر به تزاحم باشد کسی در تفسیر این را نگفته است که هم این باشد و هم آن باشد، کسی متعرض آن نشده است نه از فقها و نه از مفسرین.

# جمع‌بندی

در این نکته سوم چند مطلب گفتیم

۱- اینکه بگوییم **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** آیا ناظر به جهاد قتال و نظامی است یا همین نفر برای تعلیم و تعلم معارف دینی است؟ این دو احتمال است، احتمال اول اظهر است که نفی از جهاد علمی را می‌گوید نفر عمومی نیست

۲- این بود که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** دو احتمال دارد، نهی است که مفید حرمت می‌شود یا اینکه نهی در مقام توهم وجوب است که آن الزام را برمی‌دارد و می‌گوید الزام نیست.

۳- این بود که **﴿وَمَا کَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنفِرُواْ کَآفَّةً﴾** عینیت را دفع می‌کند یا ناظر به تزاحم هم هست.

1. . سوره توبه، آیه 111. [↑](#footnote-ref-1)